



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۷/۱۹

داکتر مصطفي آريامل

استقباليه

به استقبال از مقاله معنون به "کلمات افغان و افغانستان شیرازه ملی کشور ما را ساخته است" و نوشته های مملو از صفا، حقیقت و پر حرارت جناب داکتر صاحب عزیز شمس و نویسنده با احساس و حامی ارزش های ملی جناب نوراحمد خالدي، يك خاطره شخصي ام را با عنوان ذیل تقدیم مینمایم.

يك پشتوني که مرا از مرگ نجات داد!

دلایلي که میخوام آنرا به نشر بسپارم چنین خلاصه میشود:

1. با بازگو کردن آن خاطره، اخلاق خاص، فرهنگ و ارزش های اجتماعی مردم ما را که پشتوانه هایی با صلابت چون کوه های های پامیر و هندوکش برای بقای ما هستند به تصویر آورده باشم.
2. سرگذشت من یقیناً در طوفان های مکرر حوادث که در وطن ما رخ داده به هیچ صورت استثنائی نبوده و نحوه های دیگر عین درامه تکرار شده خواهد بود.

این شما و خاطره ام. امتنان قبلي ازینکه وقت گرانبهائی تانرا برای خواندن آن وقف مینمائید.

بعد از ختم تحصیلات عالی و اخذ تخصص در رشته چشم از انگلستان در سال 1977، به کابل بازگشتم و به حیث شف سرویس در شفاخانه نور کابل مقرر گردیدم.

شش ماه از رجعتم نگذشته بود که فتنه هفت ثور یا انقلاب نام نهاد و منحوس خلق و پرچم رخ داد.

در اواخر سال 1978 بود که روزي يکي از آشنایانم که به جبهه چپي ها غلطیده بود يك عضو مهم پولیتبورو ي سياسي را همراهي کرده و برای معاینه چشم نزدم آورد.

بعد از تعارفات مروجه، شخص مذکور که در حدود چهل ساله جلوه میکرد، با قد بلند، بروت های غلو و تیره و سلوک آمیخته با غرور، علت آمدن خود را برای معاینه چشم چنین آغاز کرد:

داکتر صاحب، من در مسکو مصروف تحصیلات عالی در رشته نظامي بودم که چند سال بعد يکي از چشمانم پرده سفید يا cataract پیدا کرد(پرده يا cataract در زبان دري/فارسي آب مروارید ياد میشود). نظر به تجویز متخصصین چشم در يکي از شفاخانه های مودرن، عملیات cataract صورت گرفت و عدسه يا Lense مصنوعي را در چشم پیوند کردند.

وي دوام داد که حالا در چشم دیگرم پرده ظهور کرده و همه چیز را غبار آلود مي بینم.

چون غرس عدسه مصنوعي فعلاً در افغانستان میسر نیست، داکتر صاحب از شما خواهش مینمایم تا يك تصدیق برابم لطف کنید تا عملیات چشم دیگر من در همان انستیتوت مسکو انجام شود.

خواهش شان مدلل بود، بعد از معاینه زیر مایکروسکوب، cataract شان قابل جراحی تشخیص شد.

عملیات cataract بدون غرس عدسه، در حالیکه چشم دیگرش عدسه مصنوعي دارد سبب تولید عوارض غیر قابل تحمل دید میشود.

تصدیقي برایش نوشتم که دلایل طبي اقتناع کننده اي در آن گنجانیده شده بود.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو لو مخکي په خیر و لولی

تصدیق وي از طرف کمیته های مختلف منظور گردید و با مصرف دولت عازم مسکو شد.

چند هفته ای گذشت و روزی در شفاخانه نهایت مصروف بودم پیاده دفترم با سیمای پریشان با من سرگوشی کرد که داکتر صاحب یک موتر جیب عسکری با یک صاحب منصب و دو عسکر مسلح در دهن دروازه شمارا جست و جو میکنند و صاحب منصب میخواهد شما را ببیند.

در آن روزگار که هیچ صیانت حیاتی وجود نداشت و آمدن موتر جیب دولتی همراه صاحب منصب حزبی و عساکر مسلح اکثراً پیام مرگ را با خود داشت.

چند دقیقه بعد صاحب منصب مذکور را در اطاق انتظار خوش آمدید گفتم. وی با حرف ها و حرکات مؤدبانه از من خواهش کرد تا چند دقیقه مرا تنها ببیند.

به منزل بالا رفته و دفتر شخصی ام را باز کردم.

این صاحب منصب همان کسی بود که برایش تصدیق داده بودم.

چوکی خود را به من نزدیک کرد و اینهم سخنانش:

داکتر صاحب محترم؛ آمدن امروزم نزد شما برای دو مقصد است. اولتر از شما قلباً تشکر میکنم که به کمک تصدیق شما چشم دیگرم نیز در مسکو عملیات شد که کاملاً موفقانه بود و حالا هیچ نوع تکلیف دید ندارم.

هدف دوم اینست که در مقابل احسانی که به من نموده اید خواستم قدردانی خود را شخصاً به شما اظهار دارم.

چوکی خود را به من نزدیکتر کرد و با صدای نهایت ملایم گفت:

داکتر صاحب محترم این را میدانم که شما در مسلک و ایدیولوژی ما نیستید. برعلاوه تعلیم یافته غرب بوده و با امریکائی ها کار میکنید.

بعضی راپور ها هم در باره تان درج است.

صرف برای ادای احسان شما، همینقدر میگویم که نام شما در "لست سرخ" است و برایتان توصیه میکنم که هرچه زودتر وطن را ترک کنید!

وی اکیداً خواهش نمود که برای مصئونیت هر دو طرف، به هیچ کس چیزی نگویم.

صاحب منصب مذکور برای اینکه مرا نجات دهد مخاطره عظیمی برای خود نیز هموار کرده بود.

نامبرده فکر میکنم از پکتیا بود.

تبصره و تعزیر:

زمانیکه عواطف نیک انسانی حاکم بر اراده انسان شود همه مرز های تجرید کننده نظیر رنگ، نژاد، قوم، دین، مذهب، ایدیولوژی و مرز سیاسی را نابود میکند.

عواطف نیک و قوت فرهنگ بومی اش بر آن پشتون دلیر مستولی گشت و او را کشاند تا خود را به من برساند، دین ادا کرده و پلانی برای نجاتم به من ابلاغ دارد.

نمیوانم کتمان کنم که یک بردار پشتون من حیات خودم و فامیلم را نجات داده است و همچنان با آن شیوه خویش مرا به همه پشتون های صاحب فرهنگ پیوند ناگسستنی بخشیده است.

با احترام